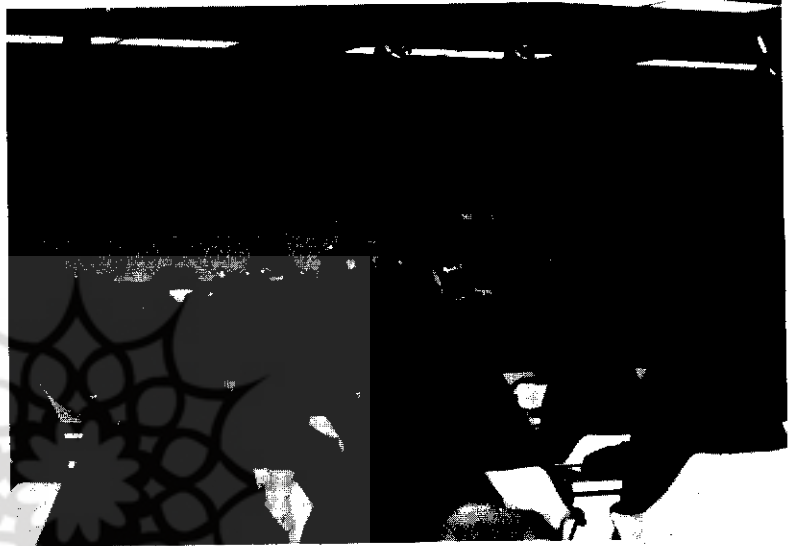




برنامه‌های صدا و سیما و تأثیر آن بر شخصیت کودکان پرداختند.

نظر به اهمیت موضوع و تأثیر روز افزون رسانه‌ها بر شخصیت کودکان، به ویژه با توجه به گسترش تکنولوژیهای نوین پخش تلویزیونی، با چند تن از صاحب نظران مسایل کودکان و رسانه‌های جمعی به گفتگو نشستیم که از نظر تان می‌گذرد.
جایگاه تلویزیون در دنیای کودکان

خانم دکتر مهرناز شهرآزای، متخصص تعلیم و تربیت و روان‌شناسی کودک و استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه تربیت معلم، در مورد نقش و اهمیت جایگاه تلویزیون در دنیای کودک می‌گوید: «یک بُعد مسئله، نقش عمده خود رسانه است. من معتقدم امروز تلویزیون در جامعه ما دیگر یک وسیله لوکس نیست که فقط در اختیار طبقه خاصی باشد. تحقیق اخیر ما در دانشگاه شهید بهشتی نشان داد که تلویزیون در بسیاری از روستاهای ما وجود دارد و حتی در جنوب تهران مواردی بوده که خانواده فرزند نداشته، ولی تلویزیون و حتی ویدیو هم داشته است. البته این تحقیق به آنجا نرسیده که درصدهایی را در این زمینه در اختیار ما بگذارد، اما چنین فاکتهایی را ارائه داده است. این مسئله بسیار مهم است که در خانواده‌ای که پدر، کارگر کارخانه و مادر خدمتکار است و در خانه آنها یک گلیم پیدا نمی‌شود، ویدیو وجود دارد. یعنی اهمیت و قدرت فراگیری این رسانه‌ها و به طور خاص تلویزیون، اقشار ضعیف و پایین جامعه را به دلیل سطح پایین سواد بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، نقش تلویزیون در شکل‌گیری شخصیت کودکان بسیار اساسی است.



تلویزیون و کودک

در حاشیه سمینار «ارزیابی برنامه‌های صدا و سیما ویژه کودکان و نوجوانان»

رسانه‌ها چه نقشی در دنیای کودکان دارند؟ تأثیر پذیری کودکان از رسانه‌ها تا چه میزان است؟ آیا رادیو و تلویزیون به رشد ذهنی و اجتماعی کودک کمک می‌کنند؟ کودک و نوجوان از این رسانه‌ها چه می‌آموزد؟ رابطه برنامه‌های تلویزیونی با رفتار هیجانی و پرخاشگرانه کودکان و نوجوانان چیست؟ سؤالات بالا و دهها سؤال دیگر، از مهمترین مسایل موضوع کار سمینار «ارزیابی برنامه‌های صدا و سیما ویژه کودکان و نوجوانان» بود که سازمان صدا و سیما از یازدهم تا چهاردهم آذرماه سال ۱۳۷۰ برگزار کرد.

در این سمینار، صاحب‌نظران و کارشناسان مسایل کودکان و وسایل ارتباط جمعی با ۱۹ مقاله به بررسی

بُعد دیگر مسئله، به وضعیت مخاطبان رسانه تلویزیون بر می‌گردد. کودک و نوجوانی که در خانواده‌اش به طور مرتب درگیری وجود دارد و پدر و مادر به دلیل گرفتاریهای مختلف فرصت رسیدگی به او را ندارند، به طور طبیعی به تلویزیون به عنوان تنها راه فرار پناه می‌برد و درس خواندن نیز همچون دیگر مسایلی که باید مورد توجه کودک باشد، تحت‌الشعاع مشکلات خانوادگی و فرهنگ حاکم بر آن قرار می‌گیرد. «قدرت فراگیر و سلطه بلامنازع تلویزیون بر دنیای کودک و نوجوان به نوعی است که تمام مدت کودک را به خود مشغول می‌کند و فرصت هر نوع فعالیت و ابتکار و خلاقیت را از او می‌گیرد. آقای ارگانی مدیر شبکه دوم سیما ضمن اشاره به این بُعد فراگیری تلویزیون، عواقب منفی آن را برشمرد.

«به نظر من، با توجه به تبدیل شدن تلویزیون به یک پدیده تبلیغاتی و فرهنگی شگفت‌انگیز، تلویزیون نباید هیچ

گاه جای هیچ چیز دیگر را در دنیای کودک بگیرد. بلکه باید تنها جای خودش را باز کند، بدون اینکه به حذف حوزه‌های مختلف گذران اوقات فراغت کودک بینجامد. به طور مثال، بازی کردن، مطالعه کردن، آفرینش‌های مختلف هنری و صنعتی، ارزش خاص خود را دارند که هرگز تلویزیون نمی‌تواند و نباید جای آنها را پر کند. به عبارت دیگر، تلویزیون به عنوان یک پدیده اگر بخواهد به شکل طبیعی و غیرتحمیلی یک نیاز انسانی را برآورده سازد، باید قدرت انتخاب مخاطب را مورد توجه قرار دهد که در هیچ جای دنیا این چنین نیست. متأسفانه تلویزیون امکان بسیاری از تجربه‌اندوزیها را از بچه‌ها گرفته، به طوری که بچه‌ها حتی بازی را نیز در تلویزیون می‌بینند.

در سفری به اروپا، به نکته قابل توجهی رسیدم. بچه‌ها در آنجا علی‌رغم داشتن امکانات زیاد برای استفاده از برنامه علمی و تفریحی تلویزیون و کسب اطلاعات نسبتاً بالا، به نوعی گیجی و سرگشتگی و خود باختگی دچار بودند که به خوبی در پس رفتار و گفتار آنها دیده می‌شد. این بی‌هویتی، گویای تسلط بی‌چون و چرای برنامه‌های تلویزیون بر تمام وجوه زندگی کودک در آنجا می‌باشد. من فکر می‌کنم این شرایط، سرنوشت تمام کودکانی باشد که تکنولوژی این چنین در دست آنها را در بند خود گرفتار کرده است.

تلویزیون و پرخاشگری

دکتر جعفر بوالهروی، روان‌پزشک و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران، ضمن تأکید بر نقش تلویزیون در رشد فکری و افزایش قدرت تجزیه و تحلیل کودکان، به عوارض منفی فرهنگی که این تکنولوژی ارتباطی بر جای می‌گذارند، چنین اشاره می‌کند:

«آنچه قابل طرح است، این مسئله می‌باشد که تکنولوژیهای مدرن که انسان را به سمت موفقیت‌های عظیم در دنیا پیش می‌برند، می‌توانند مشکلات و عوارض بسیاری هم داشته باشند. یکی از این عوارض، بحث تلویزیون و پرخاشگری است که مشکل جوامع بسیاری است. در حال حاضر، در اروپا این بحث مورد توجه است که چه کنیم تا از پخش برنامه‌های تلویزیونی آمریکا - به دلیل طرح خشونت زیاد در غالب برنامه‌ها - جلوگیری نماییم. البته این مشکل در جامعه ما نیز وجود دارد، ولی شکل و فرم آن متفاوت است. خشونت‌های جنسی همراه با الکلیسم کمتر دیده می‌شوند و خشونت‌ها بیشتر جنبه جنایی و اعتیاد دارند. در سالهای اخیر، خشونت را در قالب آموزش عدم اعتیاد نشان داده‌ایم که جنبه بدآموزی داشته است. اساساً باید توجه داشت پرخاشگری یک مسئله یاد گرفتنی است و کودک با دیدن پرخاشگری در شکل‌های

مختلف، همین اعمال را تکرار می‌کند.

نکته دیگر، افزایش برانگیختگی است. وقتی نوجوان فیلم پرخاشگرانه و هیجان‌انگیز می‌بیند، تا مدتی هیجانی است. اگر دقت کنید، فیلم که تمام می‌شود، بچه‌ها به جان هم می‌افتند. این نکته قابل توجهی است که بسیاری از بزهکاریها و جنایتها می‌تواند بعد از دیدن فیلمها اتفاق بیفتد.»

دکتر بوالهروی از کاهش حساسیت نسبت به پرخاشگری، به عنوان عارضه دیگر تأثیر تلویزیون یاد کرده و می‌گوید:

«یکی از وظایف مهم رسانه‌ها، آموختن این نکته به بچه‌هاست که باید بر اساس شناخت صحیح از مسایل دست به انتخاب بزنند. به نظر می‌رسد ترس از تنبیه، یک عامل روان‌شناسی خوب برای تربیت شخصیت سالم نباشد، اما در بعضی مواقع شاید بهتر باشد برای جلوگیری از بسیاری از بزهکاریها، کاری کنیم که ترس از تنبیه از بین نرود.»

دکتر بوالهروی اضافه می‌کند: «اصل آخری که در این زمینه به نظر می‌رسد، تحریف راه حل‌هاست. بدین مفهوم که اگر برای حل مشکلی راه حل دوستانه و محبت‌آمیز وجود دارد، ما آن را در فیلمها به نمایش نمی‌گذاریم و با نشان دادن پرخاشگری، شناخت بچه‌ها را در این زمینه تحریف کرده و به آنها یاد می‌دهیم که مثلاً بعد از تصادف باید حتماً زد و خورد داشت. در صورتی که می‌توان یاد داد که بعد از تصادف می‌شود همدیگر را بوسید و تقصیر را پذیرفت.»

الگوهای تلویزیونی و نیازهای نوجوانان

اشاعه رفتار پرخاشگرانه و ارائه الگوهای خاص از سوی تلویزیون - به ویژه در کشورهای جهان سوم - به ایجاد نوعی بی‌هویتی در نسل جوان می‌انجامد. چراکه این الگوها از یک سو با ارزشها و نیازهای جامعه مطابقت نیست و از سوی دیگر، جذاب و قابل دسترسی است.

خانم دکتر شهرآرای در این زمینه می‌گوید:

«مشکلی که ما در خرید فیلمها و کارتونهای خارجی داریم، تفاوت ارزشها و نیازهای فرهنگی خاص جامعه ما با جوامع دیگر می‌باشد. کودک و نوجوان در سنی است که از نظر روان‌شناسی احتیاج به الگو دارد. این الگو را مطبوعات به خوبی تلویزیون نمی‌توانند در اختیار بچه‌ها قرار دهند، به خصوص که متأسفانه فرهنگ مطالعه هنوز در جامعه ما جا نیفتاده است، در نتیجه، تلویزیون باید متناسب با نیازهای نوجوان و ارزشهای فرهنگی جامعه به او برای بهتر زیستن الگو بدهد. وقتی ما به نوجوانان اوشین را به عنوان الگو معرفی کردیم، نباید انتظار دیگری از او داشته باشیم.»

اما چرا ما نمی‌توانیم یا نتوانسته‌ایم الگوهای مناسبی

را به کودکان و نوجوانان خود معرفی کنیم؟ لوازم معرفی یک الگوی مناسب چیست؟ معیارهای الگوی مناسب کدام است؟ دکتر شهرآرای می‌گوید: «ما نیازهای نوجوانان خود را نمی‌شناسیم. این شناخت باید براساس یک تحقیقات پایه‌ای و همه جانبه حاصل شود. باید برای نظر بچه ارزش قایل شد. برنامه‌های موفق تلویزیونی در دنیا براساس سالها تحقیق روی کمبودها و نیازهای بچه‌ها و بررسی نقایص برنامه‌ها تدارک دیده شده‌اند. به عبارت دیگر، باید سیستم «پس فرست» و نهایتاً «باز خورد» به عنوان یک روش اساسی در رسانه‌ها مورد توجه قرار بگیرد تا نیازهای کودکان شناخته شده و پیام مناسب تهیه شود.

نکته بسیار مهم دیگر، معیارهای ما برای پرورش یک انسان سالم است. انسان سالم مورد نظر ما چه ویژگی باید داشته باشد؟ انسان مورد نظر ما، شخصیتی عصبی و پرخاشگر است، یا آرام و خلاق؟ چه ارزشهایی مورد توجه است و برنامه خاص نوجوانان ما چه چیز را باید یاد بدهد؟ چرا همیشه از پرخاشگری، عصبیت و بیماریهای روانی صحبت می‌کنیم؟ چرا نمی‌گوییم یک آدم خلاق چه مشخصاتی باید داشته باشد؟ چرا به جای محبت کردن، دوست داشتن و ایثار کردن، بیشتر جنبه‌های منفی زندگی را مطرح می‌کنیم؟ در برخوردی با بچه‌ها، آنها نیز از نمایش کارتونهایی غم‌انگیزی چون «هاج» و «سباستین» اظهار ناراحتی و خستگی کرده و می‌پرسیدند چرا تلویزیون از کارتونهایی استفاده می‌کند که معمولاً بچه به دنبال مادرش از این شهر به آن شهر آواره است. البته من فکر می‌کنم دلایلی در این زمینه وجود دارد. کارتونهایی که از ژاپن خریداری شده، به مسایل ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردند. یعنی در واقع تلویزیون می‌خواهد به بچه‌ها بگوید که شما تنها نیستید که پدرها و یا مادرهایتان شهید شده‌اند و مسئله آنقدر طبیعی است که حتی هاچ زنبور عسل هم درگیر آن است. ولی زاویه دیگر مسئله نیز این است که این فیلم ممکن است برای بچه‌ای تسکین دهنده باشد، اما باید توجه داشته باشیم که بچه‌ها از نظر روانی تا حدود هفت یا هشت سالگی تفاوتی بین واقعیت و خیال قایل نیستند. یعنی وقتی بچه می‌بیند قهرمان فیلم کشته شد، گریه می‌کند. او نمی‌فهمد که این فیلم است. بنابراین، عواطف او این چنین ممکن است بیشتر ضربه بخورد.»

تلویزیون، زبان و ذخایر فرهنگی

تأثیرات تلویزیون تنها به الگوهای رفتاری محدود نمی‌شود، بلکه در آموزش زبان ذخایر فرهنگی به عنوان عوامل ارتباطات اجتماعی نیز مؤثر است. مشکلی که در این زمینه به چشم می‌خورد و شاید بتوان گفت دامنگیر کل

برنامه‌های صدا و سیماست، آموزش غلط زبان فارسی به عنوان مهمترین عامل ارتباطات اجتماعی است.

آقای مصطفی رحماندوست از صاحب نظران ادبیات کودکان، در این زمینه می‌گوید: «به اعتقاد من، ما در حال حاضر با یک مشکل عمده در رادیو و تلویزیون رو به رو هستیم و آن این است که یک برنامه اساسی برای پالایش زبان در این رسانه در نظر گرفته نشده است. اینکه زبان در طول زمان تغییر شکل پیدا می‌کند، بحث درستی است. به خصوص در زمان حاضر که حاکمیت از آن رسانه‌هاست، نمی‌توان جلوی تغییر زبان را گرفت. ولی این دلیل نمی‌شود وقتی یک لغت زیبای فارسی داریم که می‌توانیم با آن مخاطب را مجاب کنیم، از تعبیراتی استفاده کنیم که ریشه در زبان و فولکلور ما ندارد.

متأسفانه غلطهای فاحش ادبی گویندگان برنامه‌ها به صورت یک لطیفه همگانی درآمده است. چرا که یک سیستم کنترل از این نظر روی برنامه‌ها وجود ندارد.»

آقای رحماندوست در مورد پیامدهای آموزش غلط زبان در رادیو و تلویزیون می‌گوید:

«یکی از پیامدهای مهم بی‌توجهی به اصالت زبان فارسی در برنامه‌های رادیو و تلویزیون، تنگ شدن دایره واژگان پایه مخاطبان رسانه‌هاست. یعنی وقتی کلمات را در جای مناسب مورد استفاده قرار ندهیم و یک مفهوم را با کلمات متفاوتی که در زبان وجود دارد به کار نگیریم، به اینجا می‌رسیم که روز به روز تعداد کلماتی که باید برای بیان افکار و حالات درونی خود مورد استفاده قرار دهیم، کاهش می‌یابد.»

رحماندوست در مورد تأثیر این نحوه آموزش زبان بر شخصیت کودکان و نوجوانان یادآور می‌شود:

«کودکان و نوجوانان به دلیل زمینه‌های خاص خود برای یادگیری، از این نظر آسیب پذیرترین گروه سنی هستند. اگر چه کودک آشنایی مقدماتی با زبان ملی خود را از طریق کتابهای درسی و غیردرسی به دست می‌آورد، اما رادیو و تلویزیون بسیار مسلط‌تر و همه جانبه‌تر بر او تأثیر می‌گذارند، چرا که اساساً نوع بیان احساس را به او یاد می‌دهند.

کودک وقتی کتاب می‌خواند باید با خیالپردازیهای خودش، آن بیان احساس را درک کند، در حالی که در برنامه‌های تلویزیون هر حرکت چهره و زیر و بم کلمات در انتقال پیام دخالت دارند. بنابراین، تأثیر گذاری تلویزیون به کودک و نوجوان عمیقتر از دیگر رسانه‌هاست.»